

## Uncut | Straight Discussion With [5] Parisa Alimohammadi Bahram Hooshyar Yousefi

چشم‌انداز رهایی‌یابی؛ تو گویی به سنت مالوف معاریش، می‌خواهد افراد پیرامونش را هم تحلیل کند، روش «رفت و برگشتی» اش را کلید بزند و چه بسا در اثر بعدیش رد پای از شما هم بیورد... وقتی قریب ۲۰ سال حضور معمارانه در عرصه تحصیل و تحقیق و تدریس و تدوین را به آثاری نوعا شاخص ضرب کنی و حاصل را به توان یک شهود لطیف برسانی، نتیجه می‌شود معماری جوان که می‌داند از چه حرف می‌زند و می‌تواند یکی از سرنوشت سازان معماری کشور باشد... در ادامه گفتگویمان را می‌خوانید.

چه روشی معماری می‌کنید؟  
**علیمحمدی:** در کنار دیگر دغدغه‌هایی که همیشه در معماری داشته‌ام، از نوآوری و خلاقیت تا خوانش فلسفی، هنری، انسانی، شناخت تکنولوژی و علوم نو، ماهیت و خواص مواد و مصالح و... روش یا متد معماری، موضوعی است که در سال‌های اخیر بسیار به آن پرداخته و درصدد تدوین اصولش در روند طراحی خود بوده‌ام. چون معتقدم از معضلات معماری امروز ما فقدان شناخت و حضور متدولوژی (روش‌شناسی) در معماری است. آنچه باعث می‌شود جایگاه یا زبان بین‌المللی در این عرصه نداشته باشیم. معماری امروز ما تا حدی همچون هنرمان و بسیاری دیگر از مناسبات، در قالب یک فرایند اتفاقی، ناخودآگاه یا نیمه آگاه، به محصول نهایی می‌رسد درحالی‌که از دید من از ارکان اصلی مدرنیسم و به‌خصوص هنر و معماری مدرن خودآگاه ساختن بسیاری از پیچیدگی‌ها و رویدادهای ناخودآگاه بود.

**طراح:** در صحبت‌هایتان به نکته جالبی اشاره داشتید؛ که به تعبیر من اشاره به اینکه وقتی شما مواجهه با موضوع به‌شدت شهودی می‌شوید و معیاری برای انتخاب روش مواجهه وجود نداشته باشد، یک روش کاملا اتفاقی انتخاب و اعمال خواهد شد و به نظر می‌رسد شما در این سال‌ها در جهت هم‌گرایی این تفکرات و به‌نوعی قالب‌سازی برای این مرحله و تولید یک متد تلاش کرده‌اید؛ لطفاً

## گفت و گو: بدون سانسور [۵] پریسا علیمحمدی بهرام هوشیار یوسفی

■ پریسا علیمحمدی به جرگه‌ای از معماران ایرانی تعلق دارد که با سیاقی جامع سعی دارند هم طراحی کنند، هم پژوهش و نظریه‌پردازی و هم البته این تجارب را در قالب تدریس در اختیار دیگران قرار دهند؛ امری دشوار که موفقیت چند وجهی را طلب می‌کند و قراین حاکی از موفقیت نسبی علیمحمدی دارد. شهود زنانه‌اش [همه‌مان یادمان هست که مادرانمان/همسرانمان چه خوب خیلی چیزها را حدس می‌زدند/می‌زنند و پیش‌بینی می‌کردند/می‌کنند] البته در این موفقیت بی‌تاثیر نیست. با او که حرف می‌زنی دشوار بتوانی از اسکن پیاپی اشعه

قزوین یک پروژه‌ی مشترک بود. من در دوران فعالیت حرفه‌ای معماری، کارهای مشترک متعددی با دوستانم انجام داده‌ام؛ در اغلب این فعالیت‌های مشارکتی سعی بر این بوده که خروجی مشترکی از نگرش‌های متفاوت یا همسو داشته باشیم و این امر تجربه‌ی بسیار خوبی برای شخص من بوده است. من و علیرضا تغابنی پس از چندین پروژه‌ی همکاری، در زمان طراحی پروژه‌ی قزوین در زمینه‌ی مباحث نظری در معماری همچون مفهوم، هویت، نوآوری و... بسیار بحث و گفت‌وگو داشتیم و یا شاید دغدغه‌های مشترک. از دید من این پروژه، یک تمرین معمارانه بود، تمرینی در جهت خواست ما برای رسیدن به یک‌زبان و بیان جدید و نوآورانه در معماری برگرفته از ریشه‌ها، الگوها یا مفاهیم.

ولی به‌هرحال در هر کار مشترک، برای رسیدن به یک‌زبان واحد، هر فرد بخشی از خواست و اندیشه‌های خود را کنار نهاده و به‌جای آن پذیرای نگرش و تفکر دیگری می‌شود. از نظر من این امر نیازمند داشتن یک ساختار منسجم فکری است که شاید من در جستجوی این انسجام لازم دیدم که شیوه‌ی مستقل و شخصی خود را نیز تجربه کنم. به‌این ترتیب در سایر پروژه‌های معماریم همواره سعی داشته‌ام که لایه‌هایی از هستی و پدیده‌های ادراک‌شده توسط خود را در کارم منعکس کنم.

**طراح:** پروسه‌ی متداول طراحی معماری در دفتر شما چگونه است؟ به بیان ساده‌تر شما با

**طراح:** با بررسی آثار شما، می‌توان یک فرآیند رفت‌وبرگشت در پروسه طراحی را به‌وضوح ملاحظه و رصد کرد؛ به‌گونه‌ای که می‌توان گفت بیشتر کارهای شما حدیث نفسی است درحرکت میان پیچیدگی و سادگی. این پروسه رفت‌وبرگشت از کدام مرجع نشات می‌گیرد؟ تحلیل شما بر این موضوع و معماری خودتان چیست؟  
**علیمحمدی:** جالب است که شما چنین نگاه و احساسی نسبت به کارهای من دارید. این فرآیند تناوبی از سادگی به پیچیدگی، بخشی از شخصیت و دیدگاه من است و در حقیقت خواست من این است که چه معماری و چه هر کار دیگری که انجام می‌دهم، برگرفته از من و نگرش من نسبت به هستی و زندگی باشد.

**طراح:** پس می‌پذیرید که این فرآیند رفت و برگشتی در آثارتان وجود دارد و به‌نوعی فراگشت آثارتان نیز مدیون آن است؟  
**علیمحمدی:** بله من همواره تلاش کرده‌ام که آنچه در من درونی شده و با تفکر و ادراکاتم پیوند خورده در پروژه‌هایم عینیت پیدا کند و مسلم است که اگر من دارای چنین نگرشی باشم، این امر باید خودآگاه یا ناخودآگاه در کارهایم متجلی باشد.

**طراح:** ممکن است از پروژه‌هایتان نمونه‌ای برای اثبات این موضوع مثال بزنید؟ برای مثال ساختمان نظام‌مهندسی قزوین...  
**علیمحمدی:** پروژه ساختمان نظام‌مهندسی



عکس: سوره نیکو | Photo by: Sormeh Nikoo

## Discussion Parisa Alimohammadi

گفت‌وگو  
پریسا علیمحمدی

درباره‌ی این متد بیشتر توضیح دهید.

**علیمحمدی**: سعی من بر این بوده که فرایند فکری و ادراکی‌ای را که در خلال آن به طراحی می‌پردازم، به‌صورت منسجم و خودآگاه در قالب یک نظام و ساختار بیان نمایم. در این ساختار، من در مواجهه با هر موضوع، لایه‌هایی ساده یا پیچیده از مفاهیم کلی و جهانی تا زمینه‌هایی خاص اثر (طبیعت و جامعه / فرهنگ) در نظر می‌گیرم.

از نقاط مشترک این لایه‌ها به کدهایی بینابینی یا بینامتنی و از تحلیل این کدها به طرح اولیه می‌رسم. زمانی قصد داشتم نام این روش را دیفنومتریک بگذارم. چون به دنبال چالش من در مواجهه با جریان‌ها و مباحث سال‌های اخیر در معماری همچون پسا‌ساختارگرایی، فنومولوژی و طراحی پارامتریک شکل گرفت.

متدهایی که بسیاری از معماران معاصر سعی داشتند از طریق آن‌ها به شیوه‌های متفاوتی از بیان معمارانه برسند. برای مثال پسا‌ساختارگرایی یک نگرش فلسفی در ادامه‌ی مباحث ساختارگرایی در دهه ۸۰ بود که ژاک دریدا بحث دیکانستراکشن را در این چارچوب مطرح کرد و در آن مقطع زمانی این بحث برای معمارانی که فقدان این موضوعات را احساس می‌کردند، انگیزه و محرکی جدید به‌حساب می‌آمد. من در تمام این مباحث به سراغ بخش‌های مورد علاقه‌ام رفتم و پس از آن سعی کردم به این سؤال پاسخ بدهم که: «این موضوعات به چه دلیل برایم جذاب هستند؟ یا چه ارتباطی میان این موضوعات و احساس و اندیشه‌های من وجود دارد؟»

**طراح**: می‌شود گفت در معماری روش گرا هستید؟ کدهایی که از آن‌ها صحبت می‌کنید، آیا آیتم‌های متعلق به یک پروژه هستند یا تعاریفی هستند منتج از دستگاه فکری و ادراکی شما در برخورد با یک پروژه؟

**علیمحمدی**: در پاسخ به سؤال اولتان شاید بتوان گفت بله؛ اما در مورد سؤال دوم باید بگویم که این کدها همان‌طور که نقاط مشترک بین لایه‌ای هستند، نقاطی بینابین میان واقعیت موجود و ادراک و ذهنیات من می‌شوند و به عبارتی در ذهن و دستگاه

ادراکی/شهودی من و در بستر زیبایی‌شناختی و هستی‌شناسی من که نتیجه‌ی تجربه‌ی زندگی من تا آن زمان است، به‌صورت خودآگاهانه، پردازش می‌شوند.

**طراح**: درواقع این بار درگیر رفت‌وبرگشت با واقعیات هستید؟

**علیمحمدی**: بله. در حقیقت من در اینجا جایگاه و نقش کدگذاری را خواهم داشت که کدهایش می‌تواند توسط مخاطب گشوده شده یا خوانش شود که برای این کار می‌توانم زبان ساده‌تر یا پیچیده‌تری را برگزینم و این بخشی عمده از جذابیت کار است.

**طراح**: از صحبت‌های شما می‌شود نتیجه گرفت که شما به پروسه فراگرد معماری بسیار اهمیت می‌دهید و معماری شما بر پایه نبوغ حاصل از اکسیس‌های ناگهانی نیست.

**علیمحمدی**: بله پروسه همواره برای من بسیار مهم بوده و این امر شاید به‌گونه‌ای از مطالعات و یافته‌هایم در حوزه‌ی علم، هنر و فلسفه‌ی دنیای معاصر تأثیر پذیرفته است ولی به لزوم نبوغ یا بهره‌ی هوشی نیز به معنای داشتن سطح بالای کارکرد عقلانی و غنای شناختی در برخورد با موضوعات و تحلیل آن‌ها، اعتقاد راسخی دارم که شاید برخی، نتایج لحظه‌ای حاصل از آن را اتفاق، الهام یا شهود قلمداد می‌کنند.

**طراح**: به نظر می‌آید نسبت به انتخاب‌ایتان بسیار حساس هستید؟

**علیمحمدی**: بله بسیار زیاد. این امر نیز نتیجه‌ی یک حرکت رفت و برگشتی بین دنیای واقعی و دنیای انتزاعی ذهن من است و همواره یافتن دلایل خودآگاه یا ناخودآگاه این انتخاب‌ها حتی در حوزه‌های غیر معماری برایم بسیار جذاب می‌شود. از جهتی نیز همان‌طور که قبل‌تر اشاره کردم، معتمد که این خودآگاه ساختنِ امور یا خواست فرد در تدوین یک روش، سرآغاز اندیشه‌ی مدرن بوده است.

به‌عنوان‌مثال جکسون پولاک که در اواسط قرن ۲۰ با جریان اکسپرسیونیسم انتزاعی به‌عنوان یک نقاش پیشرو شناخته شد، مبدع Action Painting روشی است که شاید

هنرمندان بسیاری قبل از او به‌طور اتفاقی یا غیرمنسجم به تولید آثاری با این روش پرداخته بودند ولی این متد برای اولین بار و به‌صورت یک فرایند مدون از سوی او مطرح شد و تا امروز هم دیگر هنرمندان بانام پولاک به این روش اشاره می‌کنند.

**طراح**: آیا به اصیل بودن آثارتان اعتقاد دارید؟ اصالت در معماری شما در کدام جایگاه قرار دارد؟ **علیمحمدی**: پاسخ به این سؤال بستگی به آن دارد که چه تعریفی از اصالت داشته باشیم، بر اساس برخی دیدگاه‌ها مفهوم مطلق اصالتِ اثر معنایی ندارد و تمامی متون بینامتنی با برگرفته و برساخته از دیگر متون هستند ولی در این طیف نسبی، انزطن من اصیل‌تر بودن یک اثر بستگی دارد به میزان «درونی کردن» همان دانش بینامتنی، فرایندی که جامعه شناسان در مباحث اجتماعی بسیار به آن پرداخته‌اند و دریافت و نتیجه‌ی متمایز یا نوین از این فرایند، طی روندی که در کنترل، خواست و آگاهی شخص است. شخصی که در این صورت می‌تواند در جایگاه یک مؤلف قرار گیرد.

به این معنا مؤلف دریافت‌هایش از محیط و مواجهه با پدیده‌ها را در ذهن و وجود خود با تمام تجربیات، اندیشه و احساسات و نقطه‌نظرهای شخصی درمی‌آمیزد، یا به عبارتی، آن یافته‌ها را در درون خودش ته‌نشین می‌کند. درنهایت متاثر از این نشست، آمیختگی و افزودن نگرش خود بر آن یا تحلیلی نوین، اثری تولید می‌شود که شخصی‌تر یا اصیل‌تر خواهد بود.

**طراح**: به‌طورکلی فراگرد (دریافت، فیلترسازی، رسوب، کدگذاری و رمزگشایی کدها توسط مخاطب) را می‌توان از آراء شما در طراحی تلقی کرد.

**علیمحمدی**: البته این‌ها بخشی از نظرات من هستند. در حقیقت خواست و تلاش در جهت خودآگاه و درونی کردن روند خلق و طراحی، باعث شکل‌گیری ساختار یک روش برای من گردید. روش یا تکنیکی که در آن سعی می‌کنم در زمان دریافت و رسوب اطلاعات، دریافت بیرونی مانند دیدن ایده‌ها و آثار معماری را متوقف ساخته یا به حداقل رسانم

که خروجی‌ها تا حد امکان به من نزدیک‌تر باشند و در زمان استخراج کدها یا کدگذاری که بخش سیال و خلاق فرایند هستند از ادراک و شهودم بهره گیرم.

**طراح**: شما چندین استودیوی تلویزیونی طراحی کرده‌اید؛ مخاطب یک برنامه تلویزیونی از طریق تصویر دوبعدی و دوربین با فضای سه‌بعدی روبرو می‌شود و این شاید همان بخش دشوار و یا جذاب طراحی چنین فضاهایی باشد. کمی از تجربه این شیوه از طراحی و بازخورد مخاطب صحبت کنید؟

معماری هم به‌عنوان یک رسانه استفاده کنید. **علیمحمدی**: بله از این زاویه هم می‌توان آن را خوانش کرد. درکل من از دوران کودکی به سینما و برنامه‌های تلویزیونی بسیار علاقه داشتم. وقتی به‌طور تخصصی در راستای مطالعه‌ی میان‌رشته‌ای معماری/علوم اجتماعی و انسانی، به این حوزه وارد شدم به کلیدواژه‌ها و مفاهیم دیگری رسیدم که در شناخت از خود و علایقم یعنی همان حیطه‌ی ناخودآگاه، بسیار تأثیرگذار بود مانند مفهوم «تجربه‌ی باواسطه» که «آنتونی گیدنز»جامعه‌شناس انگلیسی،درتحلیل تجربه‌در دنیای پست‌مدرن امروز و در حقیقت در تجربه‌ی

” **داشتن یک شخصیت قوی و مستقل همیشه از خواسته‌های خودآگاهانه‌ی من بوده است آنچه برایش دورانی طولانی مبارزه کرده‌ام، مبارزه‌ای سخت‌تر از بسیاری از جنگ‌های بزرگ تاریخ و بهایی سنگین پرداخته‌ام. در هر جایگاهی که امروز ایستاده‌ام، چه خوب و چه بد، نتیجه‌ی خواستی در من بوده که زمان و بهای تحققش آن را برایم معتبر و ارزشمند می‌سازد...** “

**علیمحمدی**: در آن موارد در حین طراحی و بهتر است بگویم حتی پیش از آن بر این امر که امکان دیده نشدن وجوه جذابی از طرح توسط مخاطب وجود دارد آگاهی داشتم چرا که به اعتقاد من در کل مواجهه و برداشت از معماری در بسیاری از موارد تقریبا به همین صورت است؛ کتاب‌ها و مجلات و سایت‌های اینترنت نیز به همین شیوه عمل می‌کنند.

اما رسانه‌ی تلویزیونی با تصویر متحرک درگیری بیشتری میان مخاطب و فضای سه‌بعدی ایجاد می‌کند یا شاید بتوان گفت یک درگیری ناخودآگاه؛ چرا که موضوع اصلی توجه به فضا و معماریِ آن نیست بلکه معماری ظرف موضوع دیگری شده است که مخاطبان زیادی در هر رده‌ی سنی، سطح فرهنگی و درک زیبایی‌شناختی دارد. همچنین موضوع رسانه و دریافت و تجربه‌ی حاصل از آن همواره برای من مساله چالش برانگیز و جذابی بوده است چنان‌که در مقطع دکتری موضوع اصلی پژوهش من گردید.

**طراح**: در حقیقت در طراحی استودیو، صرف‌نظر از اینکه برای یک رسانه فضا طراحی می‌کردید، در تلاش بودید تا به‌نوعی از موضوع حاصل از آن رسانه‌ها، به آن می‌پردازد. در این راستا درک معماری در یک رسانه یا از طریق یک رسانه، گونه‌ای از تجربه‌ی فضا و معماری است. **طراح**: با چه معماری در دنیای واقعی احساس هم ذات/همزادپنداری دارید؟ یا بهتر است بگویم به چه معماری علاقه ویژه دارید؟ **علیمحمدی**: من با معماران رابطه‌ی همزاد پندارانه یا تقدس‌گرایانه ای ندارم ولی در حد علاقه به نوع نگاه به‌عنوان یک نمونه: هرتزوگ از گروه هرتزوگ و دمورن.

**طراح**: فرض کنید هرتزوگ هستید. نظر هرتزوگ را درباره‌ی شما چیست [این سوال توام با مقدماتی جهت انتقال حس یک بازی نقش‌دهی بود و مصاحبه‌گر نقش علیمحمدی و علیمحمدی به هرتزوگ را بازی کردند]؟ **علیمحمدی**: چه خوب! به نظر می‌آید ما می‌توانیم دوست‌های خوبی برای هم باشیم. در ضمن نوشیدن چای، داستان‌های هیجان‌انگیزی از دنیای خود تعریف کنیم یا داستان‌هایی از رویاهایی که در ذهن داشته‌ایم. می‌توانیم باهم در یک مکان عمومی قدم بزنیم و فضا و روابط انسان‌ها را تجربه کنیم.

– کجا برویم؟

**علیمحمدی**: در این حال و هوای آخر مهرماه در فضایی مثل خیابان ولیعصر بین چهارراه پارک وی تا میدان تجریش.

**طراح**: به کدام بخش از صحبت‌های من در این مصاحبه بیشتر علاقه‌مند بودید؟

**علیمحمدی**: مباحث مرتبط با ادراک و شهود...

**طراح**: حدس می‌زدم. به موضوع دیگری نمی‌خواهید اشاره کنید؟

**علیمحمدی**: در هنگام تحلیل مفاهیم، رسیدن به آن کدها و خلق هر اثری، به هر حس خوب و زیبایی که در این دنیا ادراک کرده‌اید، باور داشته باشید، آنچه در هر اثر تجلی می‌یابد و آن بخش از معماری و هر امر دیگری که تأثیر می‌گذارد و زنده می‌ماند تنها همین است و با همان دیدگاهی که دارید ادامه دهید.

\_\_\_\_\_

**طراح**: خارج از موضوع معماری شخصیت یک معمار چه جذاییتی ممکن است داشته باشد؟ از اینکه یک بانوی مستقل، تأثیرگذار و قدرتمند هستید چه احساسی دارید؟ **علیمحمدی**: داشتن یک شخصیت قوی و مستقل همیشه از خواسته‌های خودآگاهانه‌ی من بوده است آنچه برایش دورانی طولانی مبارزه کرده‌ام، مبارزه‌های سخت‌تر از بسیاری از جنگ‌های بزرگ تاریخ و بهایی سنگین پرداخته‌ام. در هر جایگاهی که امروز ایستاده‌ام، چه خوب و چه بد، نتیجه‌ی خواستی در من بوده که زمان و بهای تحققش آن را برایم معتبر و ارزشمند می‌سازد.

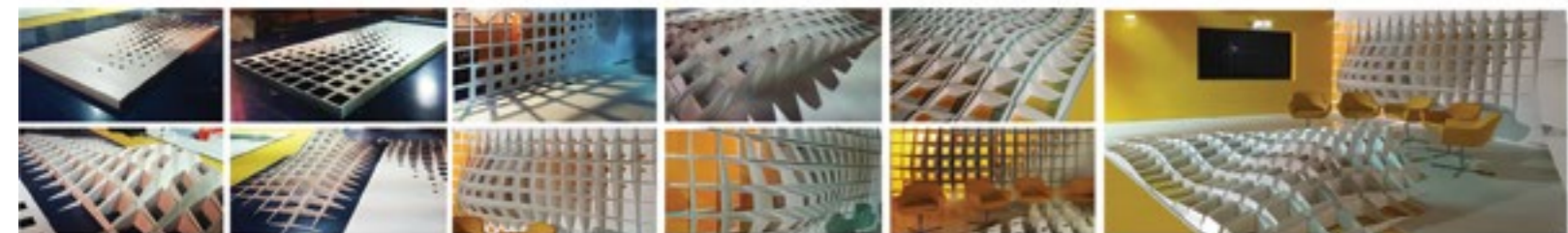
**طراح**: فردا... **علیمحمدی**: ادامه می‌دهم.

\_\_\_\_\_

**طراح**: عشق...

**علیمحمدی**: از نظر من عشق عمیق‌ترین و کامل‌ترین مفهوم زندگی است. تجلی‌اش در هر قالبی این عمق و تکامل را متبلور می‌سازد، شهود و ادراک را معنا و میسر می‌کند و تنها کسی که در چنین جایگاهی است، می‌تواند در هنگام خلق هراتر، بخشی از خودش را در آن پیکره بیافریند.

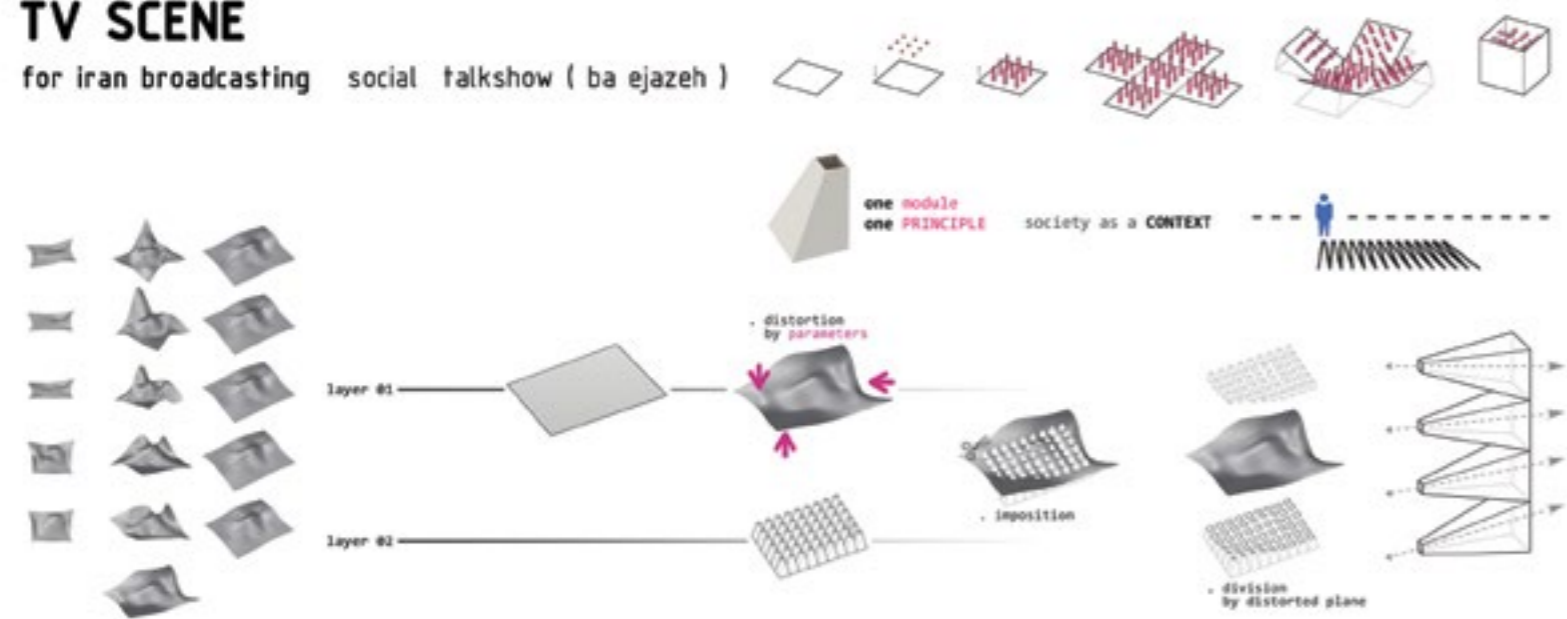




طراحی صحنه، برنامه‌ی «با اجازه» شبکه ۳، کارفرما: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، طراحی و اجرا: پریسا علیمحمدی تهیه کنندگان: الهه بهبودی و رضا منتظری، مدیر تولید: بهنام آسایش، ۱۳۹۳

## TV SCENE

for iran broadcasting social talkshow ( ba ejazeh )







حرف اول  
فرهنگ معماری  
طراح، مردم و زبان مشترک  
هنر و ایده  
دیدگاه  
رویداد



## Uncut | Straight Discussion with An Architect [Paris Ali Mohammadi, Ph.D] Toward an Architectural Self-awareness based on an Ar- tistic Institutional Approaches

***“It’s like tennis – you have to keep doing it all the time, whether you have a client or not. I believe that absolutely. You can speculate in your sketchbook – you’re allowed to think about anything, with or without a client. ... ”. Will Alsop<sup>1</sup>***

— In spite of the importance of design, the associated study has been incompetently represented as an academic subject and the design involving artistic aspects is isolated from design engaging engineering; this fragmented attitude makes it hard to defined “design”. Regardless the definition, both constraint and creativity shape the characteristics of design. The design is productive and cognitive, individual and collective. According to this attitude, design can be defined as an activity that formulates, physically and mentally, the “environment” of human (designer and user) and the “artifact” interaction. To develop the so called “interaction” it is vital to understand the mechanism of the design and designers’ behavior and approaches. Although different sorts of models have been produced in order to depict and clarify the design activity, they have not had significant impact uncovering the individual aspects of designers. Design research in accordance with the detailing and

increasing the apprehension of the procedure/mechanism of design is essential. The diversity of architectural design utilization is countless; but the architectural thought and the associated execution essentially follow a specific order. In accordance with the nature of architectural activities, it is necessary fuse both “artistic” and “scientific” mentality into architecture; in order to achieve a proper configuration during the architecture conceptual activity the mapping obstructive techniques are essential. Consequently, during the process the result will be more beyond the simple graphical representation, it does not seem easy. Craving to do great technical configuration and the creative Conceptualization outlines, designers try to assess the inventiveness during the design process, particularly in the early phase of layout in accordance with the form and expression. What we call “design process” could imply sundry purports depending on different situations

and observers; in the following interview, we have discussed different aspects of creativity and tried to develop the correspondent pre-model including Parisa’s end goal architectural assignment illumination which eventually gave us a conceptual platform which the architect advances through the process; models of architectural design are rather descriptive and emphasize cognitive cycles, whereas in engineering, they are more prescriptive and insist on mandatory sequence of steps. We have also debated different notions of her architectural attitude and artistic intuition, specifically in association with the conceptualization processing.

1. (2013). Lynn Barber meets Will Alsop | Art and design | The Guardian. Retrieved from <http://www.theguardian.com/artanddesign/2007/apr/08/architecture>.